

## مسلمانان با آثار فرهنگی

### ملل دیگر چگونه رفتار کردند؟

بنا بر آنچه گذشت راجع به کتاب سوزی مسلمانان در تواریخ متقدمین از قبیل: طبری یعقوبی، مسعودی، کندی: بلاذری، ابن سعد و ابن اثیر ذکری بمیان نیامده است . تنها دلیل طرفداران این عقیده، اشارات و یا اخبار دست و پا شکسته ای است که در گوشه و کنار کتابهای تاریخی که از قرن هفتم باین طرف نوشته شده است، پیدا می شود .

مثلا برای نخستین بار ، موضوع سوختن کتابخانه اسکندریه توسط مسلمانان در قرن هفتم بمیان آمده و از جمله مدارك اصلی و اولی آن می توان کتاب : «الافادة والاعتبار» تألیف : عبداللطیف بغدادی متوفای سال ۶۲۹ و کتاب : « تراجم الحكماء » : ابن قفطی (متوفای سال ۵۶۴۷) را نام برد .

و همچنین راجع به کتابخانه های ایران که پیندار گروهی ، مسلمانان آنها را نابود کرده اند ، در هیچیک از مصادر تاریخی قرنهای اول اسلامی سخن نرفته فقط مدارك این موضوع « مقدمه : ابن خلدون (۱) ۷۵۰-۸۰۸هـ ) و کتاب « کشف الظنون : ۱۰۰۴-۱۰۶۸هـ » است (۲) البته از آنجائیکه فاصله بین وقوع حادثه و ثبت آن در این کتابها بیش از شش و هفت قرن می باشد از این نظر باید این جمله های کوتاه تاریخی را بعنوان يك نقل بی اعتبار تلقی کرد .

پیدا است ، مورخ یا باید خود در زمان وقوع حادثه باشد و جریان را بلا واسطه نقل کند و یا اینکه آنرا از منابع و مدارك اولی ذکر کند . ولی در اینجا معلوم نیست مورخینی که در قرنها هفتم و هشتم می زیسته اند ، روی چه اصل و چه مدرکی این نسبت ناروایا به مسلمانان داده و مداركشان در این باره چیست ۱۹

(۱) مقدمه ابن خلدون: ص ۴۸۰ چاپ مصر

(۲) کتاب کشف الظنون ج ۱ ص ۳۳ چاپ استانبول این کتاب بگفته برخی شامل ۱۴۵۰۰

نام کتاب می باشد .

### جرجی زیدان درین بست تاریخی

جرجی زیدان نویسنده معروف مسیحی، راجع به کتابخانه اسکندریه و سوخته شدن آن در کتاب خود «تاریخ التمدن الاسلامی» تحقیقات مفصلی کرده است او در گذشته نسبت سوزاندن کتابخانه اسکندریه را به مسلمانان خالی از حقیقت پنداشته و در کتابی هم که در آن هنگام بنام «تاریخ مصر الحدیث» نوشته، ثابت کرده است که موضوع احراق کتابخانه اسکندریه توسط مسلمانان حقیقت نداشته و افسانه‌ای بیش نیست.

ولیکن در کتاب تاریخ تمدن از آن نظریه چشم پوشیده صحت این نسبت و حقیقت بودن آنرا ترجیح داده است وی در ضمن بحث از این موضوع از کتاب: «الافادة والاعتبار» و «تراجم الحکماء» بعنوان قدیمترین منابع تاریخی نام برده و خود اعتراف می کند تا کنون مدرکی برای نوشته این دو کتاب دیده نشده است و معلوم نیست این موضوع را از کجا گرفته اند.

سپس خود را از این بست و اشکال تاریخی این چنین خلاص می کند: اینکه کتب مر بوط بفتوحات اسلامی متعرض این موضوع نشده اند: احتمال کلی می رود این مطلب در کتابهای مزبور بوده ولی چون مسلمانان در قرنها بعد با علم و دانش آشنا شدند و ارزش کتاب و کتاب خانها در یافتند: چنین نسبتی را به مسلمانان صدر اول ناروا شمرده بمحو آثار و علامتی که از این عمل در تواریخ مانده بود، کوشیدند و در نتیجه بسیاری از این اخبار را از تواریخ حذف کردند. (۱)

واقماً این سخن از محققانی همچون «جرجی زیدان» خیلی عجیب است؛ گرچه اینگونه نظرها از مستشرقین و برخی از مورخین غیر مسلمان که با ایده و هدف خاصی تاریخ اسلام را بررسی می کنند زیاد بمید نیست. اواز کجا این حدس را می زند؟ از کجا معلوم همچو مطلبی در تواریخ بوده بمدا حذف گردیده است؟ مگر حادثه‌ای که با آبرو و حیثیت ملتی بستگی دارد با حدس و گمان ثابت می شود؟ و اگر بنا بر حدس و گمان است چرا برخلاف آن حدس نزنیم؟

بر فرض: چنین واقعه‌ای در تاریخ مسلمانان بوده ولی مسلمانان بعدی برای اینکه به مجاهدین صدر اسلام توهین نشود آنرا بکلی از تاریخ خود حذف کرده اند. در اینجا این سوال پیش می آید: هر گاه مسلمانان چنین بنائی داشتند که وقایع زنده را از تاریخ خود حذف کنند، چرا نظیر سوزاندن پرده ایوان کسری و پاره پاره کردن قالی زربفت نگارستان و

تقسیم جواهرات درفش کاویانی (۱) و .. از تاریخ اسلام حذف نکردند. (۲)  
علاوه بر این اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده بود هیچوقت ناسیو نالیستهای افراطی که  
در طول تاریخ بوده‌اند از آن دست بر نمی‌داشتند، تا جائیکه آنان همه چیز را به اعراب مسلمان  
عیب و ننگ می‌شمردند: موش خواری، مار خواری، شیر شتر خوردن، تنگدستی و گرسنگی  
و پابرهنه بودن عربهارا وسیله اهانت و دشنام قرار میدادند. (۳)

پس چطور شد آنان از همچو جنایت مهم و ننگ آور (در صورت صحت) چشم پوشیدند و در  
شاهنامه و امثال آن با تفصیل بیشتر وارد نکردند؟! در صورتیکه آنان همچو مطلبی را از خدا  
می‌خواستند تا بدینوسیله دشمنان خود را تحقیر کنند.  
اما با این همه قرائن و شواهد چه طور شده که جرجی زیدان این حدس قوی را نادیده  
گرفته است، درست معلوم نیست بهر حال موضوع سوزاندن کتابخانه اسکندریه توسط مسلمین  
اصلاً حقیقت ندارد و افسانه‌ای بیش نیست.

### افسانه تاریخی

هنگامیکه مصر بدست مسلمانان فتح گردید، طبق تحقیقات مورخین در اسکندریه  
کتابخانه مهمی وجود نداشت زیرا این مطلب از نظر تاریخ مسلم است که کتابخانه «بطلمیوسان»  
در ۴۸۰ سال قبل از میلاد بدست «ژولسزار» سوخته شد و کتابخانه‌های دیگری که پیوسته بنام  
کتابخانه دختر از آن یاد می‌کنند نیز در حدود سال ۳۸۹ میلادی بفرمان امپراطور ثئودوسیوس  
ویران گردید (۴)

۱- مروج الذهب ج ۳ ص ۳۳۰ تاریخ طبری ج ۴ - نهاية الارب فی قبائل العرب ج ۱ ص ۳۶۶.  
۲ - اسلام با احتکار و ذخیره کردن ورا کد گذاردن طلا و جواهرات و سرمایه‌های هنگفت  
شدیداً مخالف است خصوصاً در موقعیکه جامعه نیاز شدیدی بیوجه مالی داشته باشد. هنگامی  
که ایران بدست سربازان اسلام فتح شد ۹۸ درصد ملت بی‌چاره ایران بنا بگفته سعید نفیسی و  
کشورهای همسایه حداقل زندگی را نداشتند. آری در چنین روزگاری اذع دل و انصاف دور است  
ثروت سرشار و کلان برای هوسرانی عده معدود احتکار گردد. روی این جهت مسلمانان  
مجاهد این اموال را تقسیم کردند و لذا این نسبتها هم زنده نیست

۳ - شاهنامه از این تعبیرات پراست

۴ - در این باره به کتابهای زیر مراجعه شود:

- ۱ - تاریخ عرب: فیلیپ حتی ص ۲۱۳ ترجمه پاینده ۲ - دائرة المعارف بستانی ج ۳
- ماده «اسکندریه» ۳ - دائرة المعارف وجدی ج ۱ همان لفظ ۴ - عظمت مسلمین: ناک کاپ
- ۵ - تاریخ تمدن اسلام و عرب ۶ - عذر تقصیر به پیشگاه قرآن و محمد جان دیون پورت.
- ۷ - نگاهی به تاریخ جهان: نهروج ص ۳۲۳، ۳۲۴

بنابراین در آن روز گاریکه مصر بدست مسلمانان فتح شد کتابخانه مهمی در اسکندریه اصلاً وجود نداشت .

چنانکه «ویل دورانت» دانشمند ومورخ معروف به افسانه بودن این خبر تصریح کرده آنجا که میگوید : «مرو عاص کتابهای کتابخانه را به چهار هزار حمام که در آن زمان در اسکندریه وجود داشت ، تقسیم کرد تا بجای سوخت بکار برده شود و تا مدت شش ماه آن کتابها سوخت ، حمامها بود . اومی نویسد :

از جمله دلایل ضعف این روایت اینست که اولاً - قسمت مهم کتابخانه اسکندریه رامسیحیان متعصب بدوران اسقف توفیلس بسال ۳۹۲ سوزانیده بود ، باقیمانده کتابخانه همچنان مورد بی اعتنائی ودستبرد کسان دیگر بود و پیش از سال ۶۴۲ م - قسمت - اعظم آن از میان رفته بود . ثانیاً - در مدت پنج قرن که از وقوع ثابت حادثه مفروض در کتاب عبداللطیف . فاصله بود ، هیچک از مورخان مسیحی در باره آن سخن نیاورده اند در صورتیکه اوتکیوس مورخ مسیحی که بسال (۳۲۲۱ ه - ۹۳۳ میلادی) اسقف بزرگ اسکندریه بود فتح این شهر را بدست عربها با تفصیل فراوان نقل کرده است . بهمین جهت غالب مورخان این قضیه را نمی پذیرند و آنرا افسانه می بندارند» (۱)

همچنین «گیبون» در کتاب « تاریخ سقوط امپراطوری روم » می نویسد : « کتابخانه گرانهای اسکندریه سه قرن پیش از حمله مسلمین بمصر بدست مسیحیان متعصب سوخته شده بود . (۲)

بستانی این موضوع را نقل میکند بعد می نویسد : خیلی از حوادث ودلائل وجود دارد که این مسئله را بکلی نقض می کند (۳)

فرید وجدی بعد از نقل این مطلب می نویسد : اگر این مطلب راست باشد وفرض کنیم هر روز دهر حمام صد جلد کتاب می سوزانند باید تعداد این کتابها ۷۲ میلیون مجلد باشد کدام عاقل این مطلب را تصدیق می کند (۴)

### پندار نادرست

پندار گروهی ، موقعیکه ایران بدست مسلمانان افتاد ، در ایران کتابخانه های مهم و

(۱) تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱۱ ص ۲۱۹-۲۲۰

(۲) بنا بنقل : طب اسلامی : ادوارد براون ص ۵۱

(۳) دائرة المعارف بستانی ج ۳

(۴) دائرة المعارف فرید وجدی ج ۱ در لفظ اسکندریه

قابل توجهی وجود داشت که مسلمانان آنها را نابود کردند .

ولی بابررسی تاریخ نادرست بودن این سخن روشن و آشکار می شود . روی مدارک و منابع تاریخی تا آنجا که می توان معلوم داشت در ایران باستان فقط در دوران هخامنشیان کتابخانه های معروف و مهمی بوده است که کتابهای علمی و سالنامه ها و دفاتر و اسناد و مدارک دولتی در آنها نگاهداری میشد . لیکن وقتیکه اسکندر مقدونی بایران حمله کرد تمام خزانه های علمی ایران را شخص او بر باد داد این حادثه ناگوار را تاریخ نویسان بارها نوشته اند در اینجا به قسمتی از نوشته یکی از آنها اکتفا می کنیم :

این ندیم به نقل از کتاب نهمطان تالیف ابی سهل بن نوبخت می نویسد : « پس از آنکه اسکندر برفارس و کاخ داریوش دست یافت گنجینه های دانش را که بر سنگها و لوحها و پوست گاو از دانشهای گوناگون طبیعی پزشکی و هیئت نوشته شده بود فرمان داد تا بزبانهای قبطی و یونانی برگردانند و آنها را بمصر فرستاد تا در کتابخانه اسکندریه نگاهداری شوند بسیاری از این کتابها را نابود ساخت و از آن جمله کتاب « کشتج » بود که در آتش انداخت و سوخت . آنچه را از علوم نجوم و طب و علم النفس می خواست تصاحب کرد بمصر فرستاد (۱) بعد از اسکندر هم در ایران ملوک الطوائفی و هرج و مرج جریان داشته و هیچ توجهی بعلوم و فنون نبوده است تا دوره ساسانیان شروع گردید و در این عصر هر چند علم و فرهنگ ایران پیش از پیش ترقی و توسعه یافت . ولی ایرانیان در عهد ساسانی از لحاظ ذخائر و اندوخته های فرهنگی و هنری کاملاً فقیر و بی چیز بودند و تا ورود اسلام بایران هر چه کتاب و کتابخانه در ایران فراهم شده بود همه فرآورده ایرانیان عهد ساسانی بوده است و از اینجاست که گفته اند فرهنگ ایران ساسانی تازه و جوان بود و در زمان انوشیروان بیش از یک قرن از عمر آن نمی گذشت (۲) گرچه در عهد انوشیروان در فرهنگ ایران گامهای مؤثری برداشته شد ولی مسلماً برای فراهم شدن کتابهای فراوان و تأسیس کتابخانه ها و فرهنگ اصیل و دامنه دار . این اندازه وقت کفایت نمی کند خصوصاً در آن زمان که کاغذ و وسائل کتابت و نشر چندان فراهم نبوده است و شاید در آن زمان فراهم کردن وسائل کتابت و نوشتن آن سالها وقت لازم داشت .

پس روی این شواهد و قرائن می توان گفت : که در ایران ساسانی کتاب و کتابخانه قابل توجهی نبوده است و هر چه هم بوده بعدها توسط مترجمین به فرهنگ عظیم اسلامی انتقال یافته است دانشمند بزرگ « شبلی نعمانی » می نویسد : وقتیکه قدم اسلام به ایران رسید ذخائر علمی که در آنجا موجود بود متعلق بعصر ساسانیان بوده است و ما می توانیم ادعا کنیم که مسلمین تا آنجا که در قوه آنها بود آن ذخائر را با اهتمام زیاد محفوظ داشتند (۳)

۱ - فهرست این ندیم ص ۲۳۱-۲۳۲ چاپ مصر

۲ - ایران در زمان ساسانیان : پرفسور کرستن سن ص ۱۸۴

(۳) مجموعه مقالات شبلی نعمانی ص ۱۴۶ - ترجمه سید محمد تقی فخز داعی گیلانی